

یکی بار سنگین زندگی را از دوش ما بردارد

یک گونی بزرگ بیش از 50 کیلویی از لباس‌های برش‌خورده که کشان کشان به دنبال خود می‌کشاندش تا در خلوتش به دانه‌ای هزار یا کمتر به هم وصلشان کند و پولش شام شبی شود و کرایه راهی. این که چیزی نیست، سنگین‌تر از آن بخت سرنگون و مسئولیت خانواده است که بر دوش‌هایش می‌کشد بی‌این که کسی این بختک را بر گرده‌اش ببیند.



یک گونی بزرگ بیش از 50 کیلویی از لباس‌های برش‌خورده که کشان کشان به دنبال خود می‌کشاندش تا در خلوتش به دانه‌ای هزار یا کمتر به هم وصلشان کند و پولش شام شبی شود و کرایه راهی. این که چیزی نیست، سنگین‌تر از آن بخت سرنگون و مسئولیت خانواده است که بر دوش‌هایش می‌کشد بی‌این که کسی این بختک را بر گرده‌اش ببیند.

گونی پارچه‌های برش‌خورده، اما بزرگ‌تر از آن است که از دید کسی پنهان باشد. زن، زن نیست، مرد هم نیست، فقط یک نیروی کار است. نمی‌دانم، می‌توانم بگویم زنده است یا حتی زنده هم نیست. در چهره‌اش نه رنگی است و نه فروغی. گویی خونس خشکیده است و زنانگی‌اش جایی زیر همین بار سنگین دفن شده است. یک شلوار ورزشی خطدار با خط‌های سیاه شده از مالش گونی، پاهای برهنه‌ای در یک جفت کفش پلاستیکی ده هزار تومانی و مانتویی قلمه کن شده به من می‌گوید این کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد و خیاطی بی‌وصله است. زنان کنجکاو و از رده از سنگینی بار زندگی این زن، با او سر صحبت را باز می‌کنند: این چیه؟ فروشیه؟ و زن با لبخند و گشاده‌رویی و سربلندی یک استاد کار می‌گوید: الان نه. اینها مال یک تولیدی است. باید بپریم بدوزم. به یک خانم دیگر می‌گوید خیاطم. خانم بلند می‌شود تا پیاده شود و من جایش می‌نشینم. می‌پرسم مزدی دوزی هم می‌کنید یا فقط سری‌دوز هستید. زن با همان لحن پراعتقاد به نفس در حالی که کفش‌ها و شلوارش را زیر صندلی قایم می‌کند می‌گوید: بله خیاطم. کارم این نیست. این مال دوستم است چرخش خراب شد من گرفتم بدوزم. من کار مجلسی و عروس هم می‌دوزم. شماره‌ای از او می‌گیرم برای سفارش کار. شاید یک روز به او سر بزنم. دوست دارم باور کنم صاحب کسب و کار خودش است، اما وضعیت می‌گوید برای کسی کار می‌کند که دسترنجش را به بهای اندک از او می‌خرد. می‌گویم: کاش می‌گفتی همسرت بیاید کمک. لبخند روی صورتش ماسیده و می‌گوید: «مرد ندارم».

نگفته پیداست که باری چنین بردوش زنی چنین، درد بی‌همسری و بی‌یاوری است و اگر مردی هم در خانه داشته باشد از نیرو یا غیرت مردی تهی است.

چرا یارانه ما را می‌گیرد

مریم - زنی کارگر است که با کار در خانه‌های مردم و نظافت روزگار خود و سه فرزندش را می‌گذراند. از او در مورد همسرش می‌پرسم، می‌گوید: خانه‌نشین است. معتاد است. می‌گویم چرا جدا نمی‌شوی؟ می‌گوید: خانه بی‌مرد نمی‌شود. همین که هست غنیمت است تا مردم حرف درنیاورند. می‌پرسم: خرج خانواده را که خودت می‌دهی. او برای اعتیادش هم از تو پول می‌گیرد؟ می‌گوید: نه نمی‌دهم. می‌گویم آنقدر نبوده تمام شده، اما پول یارانه خانواده را می‌گیرد. همه در کارت او ریخته می‌شود و حتی یک دانه نان با آن پول نخریده بیاورد خانه، همه را خرج مواد می‌کند. نمی‌دانم دیگر چرا یارانه‌های ما را به او می‌دهند. خیلی از خانواده‌های کم‌درآمد یارانه برایشان رقمی محسوب می‌شود که در حد نان شب می‌توانند روی آن حساب کنند، اما همین نان مختصر نیز در بعضی خانواده‌های زن سرپرست که مردشان از زیر بار زندگی شانه خالی کرده، به مصرف نیازهای شخصی او می‌رسد.

نقش زیاد و حمایت کم

مرد به سبب پرداخت مهریه، تحمل هزینه زندگی و دفاع از خانواده و مسئولیت زندگی مشترک، از حق سرپرستی بهره‌مند است. با این حال اگر خانواده از وجود مرد سرپرست خانوار به هر دلیلی محروم شود، از نظر اسلام، وظیفه دولت اسلامی است که هزینه زندگی و امرار معاش این خانواده‌ها را پرداخت کند. زهرا محمدی جامعه‌شناس، زنان سرپرست خانواده را جزو گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی می‌داند که با موانع زیادی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مواجه می‌شوند. دکتر محمدی داشتن نقش‌های متعدد را در این زنان زمینه‌ساز استرس و مسائل و مشکلات روانی می‌داند و می‌گوید: پژوهش‌ها نشان می‌دهد این زنان عزت‌نفس پایین و اضطراب بالایی از خود نشان می‌دهند. دچار افسردگی می‌شوند و خیلی وقت‌ها به مصرف داروهای آرام‌بخش روی می‌آورند. وی شرایط اقتصادی - اجتماعی نا مناسب این زنان را سبب همه مشکلات می‌داند و می‌افزاید: حمایت دولت و تشکلهای مردمی و گروه‌های حمایتی غیرمادی که نگهداری پاره وقت رایگان از فرزندان این زنان را بر عهده بگیرند تا حد زیادی به آنان کمک می‌کند.

مادرانی با سه وظیفه

تافلر از نظریه‌پردازان ارتباطات، جامعه‌ای را برای آینده پیش‌بینی کرده بود که انواع جدید خانواده در آن رواج می‌یابد. خانواده‌های تک‌والدی یکی از پیش‌بینی‌های او بود. شاید در جهان غرب زندگی تک‌والدی یک انتخاب باشد، اما در ایران اغلب این موضوع برای زنان یک جبر ناگزیر است. کمتر زنی است که فکر کند بعد از جدایی زندگی آسوده و بی‌تثویشی منتظر اوست و هیچ بیهوشی نیست که بدون نگرانی‌ها و عواقب بیهوش شدن شب را به صبح برساند. سمیرا معتمدی وکیل خانواده در مورد زندگی زنان سرپرست خانوار می‌گوید: کمتر پیش می‌آید حضانت کودک به مادر سپرده شود. مگر این که شوهر مرده باشد که در این صورت

پدر بزرگ بچه‌ها فقط از نظر حمایت مالی می‌تواند ولی کودکان باشد و حضانت اغلب بر عهده مادر خانواده قرار می‌گیرد. وی می‌گوید: اگر سرپرستی کودک پس از طلاق بر عهده زن باشد موضوع سخت‌تر می‌شود. در قانون ما اغلب به زنانی سرپرستی کودک را واگذار می‌کنند که همسرشان توان اداره کودک را نداشته باشد یا وضعیت وخیمی از نظر صلاحیت اخلاقی و سلامت داشته باشد. برخی نیز در طلاق توافقی این موضوع را مورد مصالحه قرار می‌دهند که در اغلب این موارد مرد حمایتی از زن و فرزندش نمی‌کند و خیلی از مردانی که نفقه فرزند را بر عهده می‌گیرند نیز به تعهد خود عمل نمی‌کنند و زن بارها و بارها ناچار به شکایت می‌شود.

معتمدی کارشناس حقوق خانواده می‌گوید: اغلب زنانی که حضانت فرزندان را به عهده می‌گیرند آن را از طریق بخشش مهریه و دیون همسرشان به دست آورده‌اند و این باعث می‌شود دچار وضعیت اقتصادی شکننده‌تری شوند. آنها بزودی باید سه کار مهم را بر عهده بگیرند: وظیفه مادری، وظیفه پدری و وظیفه نان‌آوری.

این زنان چه کسانی هستند

در خانوارهای ایرانی معمولاً مردان سرپرست خانواده محسوب می‌شوند، اما طبق تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانواده شامل زنان بیوه، زنان مطلقه، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول به خدمت هستند، زنان خودسرپرست، دختران خودسرپرست، همسران مردان از کارافتاده و معلول و زنان سالمند هستند.

توانمندی و بالندگی

گرچه حمایت مادی از این زنان می‌تواند به آنان کمک کند، اما طرح‌های توانمند سازی زنان سرپرست خانواده و فرزندان آنها که مدتی است توسط شهرداری تهران به اجرا در می‌آید از جمله طرح‌هایی است که می‌تواند به کاهش آسیب‌های خانوادگی این زنان کمک کند. فقر بویژه در مورد زنان دارای کودکان خردسال که نیاز به مراقبت دائمی دارند شدیدتر است. زنی که می‌تواند شغلی با درآمد نسبتاً خوب به دست آورد، چون مجبور است هزینه‌های مراقبت از کودکان خود را بپردازد ممکن است از لحاظ مالی فلج شود. با وجود این اگر به طور نیمه‌وقت شروع به کار کند درآمدش کاهش می‌یابد و هر گونه احتمال پیشرفت شغلی از بین می‌رود و همچنین مزایای اقتصادی دیگری را مانند حقوق بازنشستگی که کارکنان تمام وقت دریافت می‌کنند از دست می‌دهد. بنا بر این حمایت‌های قانونی چون کاهش ساعت کاری در حد مطلوب و حمایت از کودکان این بانوان می‌تواند کیفیت زندگی آنان را افزایش دهد.

ماندانا ملاعلی
جام‌جم